

مصاحبه نشریه کارگر انقلابی

توضیح گروه کمونیست‌های انقلابی سنتز نوین کمونیسم در ایران: آنچه در زیر می‌خوانید مصاحبه نشریه کارگر

انقلابی (قبلا اسم نشریه انقلاب ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا "کارگر انقلابی بود) با لی مینچی - Li Minqi -

یکی از فعالین جنبش دانشجویی در شورش میدان تیان‌آمن چین است که خود دستی بر آتش مبارزه در آن

جنبش به حق داشت. این قیام که ابتدا توسط دانشجویان دانشگاه در پکن سر بلند کرد اما در یک فرایند به ۴۰۰

شهر دیگر گسترش یافت. در ۵ ژوئن ۱۹۸۹ حزب رویزونیست و ضد کمونیسم و دولت چین (که بلافاصله بعد از

مرگ مائو تسه‌دون در ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ توسط کودتا قدرت را به دست گرفت و سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا

سرنگون و سیستم سرمایه‌داری و دیکتاتوری بورژوازی را جایگزین آن و بنیان نمود) فرمان حمله به شورش

دانشجویان و کارگران را صادر نمود. قیام دانشجویان و کارگران به یک معنی اعتراض به روند سرمایه‌داری

آغاز شده و بی‌عدالتی‌های منبعث از روابط تولیدی (سرمایه‌داری) و استثمار کارگران توسط رهروان

سرمایه‌داری (طبقه بورژوازی) که قدرت سیاسی و حزب را به دست گرفته، بود. پکن به میدان جنگ و زدو خورد

تبدیل گشت، هزاران نفر از دانشجویان و کارگران گشته و هزاران نفر نیز دستگیر و زندان و تبعید شدند، و تاکنون

از سرنوشت بسیاری از آنها اطلاعی موجود نیست.

در این مصاحبه لی مینچی علل پیدایش و گسترش این قیام را با ذکر مثال‌ها تاریخی به‌ویژه بین آنچه حقوق طبقه

کارگر چین در زمانی که هنوز یک جامعه سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا به رهبری رفیق مائو تسه‌دون بود

و آنچه بعد از رشد سرمایه‌داری و دیکتاتوری بورژوازی به رهبری باند حلقه زده بدور دنک سیائوپینگ است را

بیان می‌کند.

اساسا سرکوب وحشیانه مردم در میدان تیان‌آمن برای نابود کردن شورش سیاسی کارگران و هموار کردن راه برای اصلاحات سرمایه‌داری در چین توسط حزب قلابی و جعلی "کمونیست" بود.

بقول رفیق مائو تسه‌دون: «شورش علیه مرتجعین برحق است»؛ و این جنبش توده‌ای با وجود تمامی کمبودهایش به‌ویژه در زمینه غالب بودن جهت‌گیری اساسی رهبری روشنفکران خرده بورژوازی بر آن، برحق بود.





شورش میدان تیان‌آمن - یک داستان واقعی درونی

نشریه کارگر انقلابی شماره ۱۲۴۴، ۲۰ ژوئن ۲۰۰۴، ارسال شده به <http://rwor.org>

توضیح نشریه کارگر انقلابی: این مصاحبه در شماره ویژه کارگر انقلابی برای آشنا ساختن خوانندگان ما با دیدگاه‌های قابل توجه در زمینه‌های هنر، تئاتر، موسیقی و ادبیات، علم، ورزش و سیاست است. دیدگاه‌هایی که توسط مصاحبه شونده بیان می‌شود، به خودشان تعلق دارد؛ و آنها مسئول نظرات دیدگاه‌های دیگر که در جای دیگر این نشریه منتشر شده نیستند.

این مصاحبه با لی مینچی چشم‌انداز منحصر به فرد را در ۱۵مین سالگرد قتل عام از سوی دولت چین علیه کارگران و دانش‌آموزان در پکن ارائه می‌دهد. او به عنوان فعال دانشجویی در تظاهرات و رویدادهای مهم سال ۱۹۸۹ مشغول به فعالیت بود. او در سال ۱۹۹۰ توسط رژیم دنگ سیائوپینگ (رهبر کودتای چینی که بعد از مرگ مائو تسه‌دون قدرت سیاسی را بدست گرفتند-م) دستگیر شد و دو سال در زندان بود. وقتی نشریه کارگر انقلابی با او مصاحبه کرد، او تبدیل به یک مارکسیست شده بود و متعهد به ساختن جنبش انقلابی نوین علیه حاکمان سرمایه‌داری-بوروکرات چین شد.

ریموند لوتا، اقتصاددان سیاسی مائوئیست، در ماه مه سال ۱۹۹۹ با لی مینچی صحبت کرد و این مقاله در زمان دهمین سالگرد تیان‌آمن در شماره ۱۰۹۹ نشریه کارگر انقلابی چاپ شد.

کارگر انقلابی: کمی درباره خودتان به‌عنوان یک فعال سیاسی در سال ۱۹۸۹ بگویید.

لی مینچی: من در سال ۱۹۸۹ دانشجوی دانشگاه پکن مشغول تحصیل در رشته اقتصاد بودم. در سال ۱۹۸۸ در جنبش دانشجویی شرکت کردم و سپس در جنبش دموکراتیک فعالیت نمودم. من فکر می‌کنم که آگاهی من به همان اندازه به اندازه ژرفای بیشتر دانشجویان دانشگاه در چین در آن زمان بود.

در آن زمان رژیم چین سعی داشت تا نوعی توسعه سرمایه‌داری را دنبال کند. در جبهه ایدئولوژیک مارکسیسم-لنینیسم به‌طور مرتب با تسلط ایدئولوژی بورژوایی جایگزین شد. به‌طوری‌که چنان تسلط ایدئولوژی بورژوایی نیز در میان دانشجویان دانشگاه رخنه کرد و غالب شد.

من بخشی از آن بودم من طرفداری از غرب و ایدئولوژی سرمایه‌داری را پذیرفتم. من به دموکراسی سبک غرب و سرمایه‌داری غربی اعتقاد داشتم. وقتی که در روز ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ جنبش به وقوع پیوست، من با چنان نوع آگاهی وارد جنبش شدم.

کارگر انقلابی: این به‌عنوان یک جنبش دانشجویی شروع شد، اما در اجتماع بسیار رسوخ نمود و دامنه جنبش گسترده‌تر شد. چه اتفاقی در جامعه چین در آن زمان رخ داد؟

لی مینچی: من فکر می‌کنم بسیار مهم است که این سؤال را مطرح کنیم، زیرا بدیهی است که جنبش ۱۹۸۹ جنبش دانشجویی نبود. این دقیقاً یک جنبش دموکراتیک جمعی در سراسر کشور بود به این دلیل که طبقات اجتماعی غیر از دانشجویان در جنبش دخیل بودند. این در مقایسه با سایر جنبش‌های دانشجویی که در دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، تفاوت عمده‌ای را نیز ایجاد کرد.

قبل از سال ۱۹۸۹، جنبش‌های دانشجویی دیگری وجود داشت، اما آن‌ها به یک جنبش توده‌ای در سراسر کشور تبدیل نشدند. مهم این است که این شرایط اجتماعی را درک شود.

کارگر انقلابی: پس چرا این‌طور شد؟

لی مینچی: یک جواب نسبتاً کوتاه می‌دهم: اساساً به خاطر آنکه از اواخر دهه ۱۹۷۰، تغییرات بنیادی در جامعه چین، در سیاست و اقتصاد، به‌خصوص در رهبری حزب کمونیست چین صورت گرفته است. از اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع به دنبال نمودن رویکرد توسعه سرمایه‌داری کرد.

بخشی از مشکل این پیشرفت سرمایه‌داری این است که شما کارگرانی را دارید که در دوره سوسیالیستی در نتیجه انقلاب در سال ۱۹۴۹ از حقوق گسترده اجتماعی و اقتصادی برخوردار بودند - و آن حقوق اقتصادی و اجتماعی اساساً با آنچه برای انباشت و استثمار سرمایه‌داری است در تضاد می‌باشد. بدین ترتیب اجتناب‌ناپذیر بود که رژیم حاکم برنامه‌ها، سیاست‌های اصلاحات و غیره را آغاز کند و تلاش نماید تا این حقوق را از کارگران بگیرد.

در طول دهه ۸۰، تضاد میان طبقه کارگر و طبقه حاکم جامعه چین در آن زمان در حال افزایش بود و خشم طبقه کارگر در حال افزایش بود.

کارگر انقلابی: آیا می‌توانید چند نمونه را ارائه دهید؟

لی مینچی: یک مشکل معمول "کاسه آهنی برنج" بود که اساساً حق اشتغال برای کارگران را تضمین کرد. این حق نتیجه انقلاب سوسیالیستی بود. همچنین شامل یک شبکه امن اولیه مانند مراقبت‌های بهداشتی، مسکن ارزان‌قیمت، تضمین‌های مختلف نیازهای اساسی مردم است. همه این‌ها در دوره "اصلاحات" از بین رفته است.

شما یک دولت دارید که تلاش می‌کند این تضمین‌ها کنار بزند و از بین ببرد. آن‌ها در مورد "شکستن کاسه آهنی برنج" و جایگزینی سیستم تضمین اشتغال با سیستم "سیستم قراردادی اشتغال" صحبت کردند - و به زبان خود، "انعطاف‌پذیری" را در بازار کار معرفی کردند و همچنین مدیران شرکت‌های دولتی قدرت بیشتری برای مجازات و اخراج کارگران دارند. بنابراین شما وضعیتی دارید که در آن حقوق کارگر به شیوه‌های مختلف تحت تأثیر قرار گرفته است.

در دوره سوسیالیستی "دو مشارکت" (از کادرهای شرکت‌کننده در کار و کارگران شرکت‌کننده در مدیریت) وجود داشت، اصلاح قوانین و مقررات غیرمنطقی و همچنین ترکیب کادرها، کارگران و تکنسین‌ها در نوآوری‌های تکنولوژیکی صورت گرفته بود.

از زمانی که "اصلاحات" آغاز شد، این با یک سیستم مدیریتی یک نفره جایگزین شد، به مدیر قدرت منحصربه‌فرد در کارخانه‌ها داده شد و اساساً کارگران را در کارخانه‌ها را از حق دموکراتیک مشارکت در مدیریت محروم ساخت. در نتیجه، بسیاری از مدیران از قدرت تازه افزایش داده‌شده‌شان سوءاستفاده نمودند، جریمه و سایر مجازات‌ها را بر کارگران اعمال نمودند. همچنین شکاف درآمد بین کارگران و مدیران در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت.

بر اساس تحقیقات توسط اتحادیه رسمی در چین که «فدراسیون اتحادیه‌های کارگری چین» نام دارد، خشم کارگران در رابطه با اصلاحات و کادرها در دهه ۸۰ افزایش یافت.

کارگر انقلابی: اعتراض دانشجویان درباره عدم حقوق سیاسی و به فساد گسترده و سوءاستفاده از قدرت در سطوح بالای حزب و دولت بود.

لی مینچی: درست است. اگر شما در مورد موقعیت اجتماعی دانشجویان و روشنفکران در مقایسه با افراد کارگر فکر کنید، آن‌ها در یک موقعیت نسبتاً ممتاز قرار دارند. اما در مقایسه با طبقه بوروکراتیک، آن‌ها در موقعیت قدرت سیاسی نیستند. و آن‌ها از آن رضایت نداشتند، آن‌ها خواهان برخی از قدرتهایی بودند که به‌طور خاص توسط طبقه بوروکراتیک اشغال شده بود.

باین‌حال، به‌طور گسترده، به خاطر آنکه روشنفکران چینی نسبت به افراد کارگر در موقعیت اجتماعی متفاوتی قرار دارند، آن‌ها به‌جای اینکه آماده مبارزه برای منافع کارگران باشند، ایدئولوژی سرمایه‌داری را پذیرفته‌اند. آن‌ها با رویکرد توسعه سرمایه‌داری که طبقه حاکم آنرا به‌پیش می‌برد، توافق کردند، اما می‌خواستند در برخی موارد قدرت سیاسی در عوض حمایت سیاسی از رژیم، سهمیم باشند.

کارگر انقلابی: پس چرا جنبش دانشجویی همدردی کارگران را جذب کرد؟

لی مینچی: کارگران از حملات سرمایه‌داری طبقه بوروکرات در دهه ۱۹۸۰ رنج می‌بردند و حقوق اجتماعی آن‌ها پس گرفته شده بود. باین‌وجود، پس از شکست انقلاب فرهنگی، یک سازمان انقلابی سوسیالیستی با یک ایدئولوژی سوسیالیستی پیشرفته برای ارائه رهبری ایدئولوژیک و تشکیلاتی برای طبقه کارگر وجود نداشت.

کارگر انقلابی: شما می‌گویید که کارگران به این جنبش به خاطر تضاد با اصلاحات سرمایه‌داری پیوستند و فرصتی برای رفتن به خیابان‌ها برای ابراز نارضایتی خود دیدند.

لی مینچی: آن‌ها تجربه فوری (آنی) داشتند، درک آنی (شناخت خودبه‌خودی) خود را از آنچه اصلاحات سرمایه‌داری انجام داده بودند، داشتند. باین‌حال، آن‌ها در موقعیتی نبودند که منافع سیاسی و اقتصادی خود را به روش علمی و آگاهانه ارائه دهند.

کارگر انقلابی: این یک نکته تاریخی جالب را به وجود می‌آورد. در آن زمان، رسانه‌ها در ایالات متحده آمریکا، شورش تیان‌آمن را چیزی شبیه به یک رابطه عاشقانه با غرب معرفی می‌کردند. اما شما می‌گویید که مردم به دلایل مختلف وارد این جنبش شده‌اند و منافع طبقاتی مختلف بیان شده است.

لی مینچی: درست است که در میان بسیاری از دانشجویان احساسات طرفدار غرب وجود داشت. این یک نوع توهم است، اما این توهمی بود که در آن زمان وجود داشت.

باین‌حال، این قطعاً تمام داستان نیست. در وهله اول، همان‌گونه که من توضیح دادم، اگر چنین موردی بود، تنها جنبش دانشجویی می‌توانست وجود داشته باشد، و نمی‌توانست یک جنبش دموکراتیک توده‌ای باشد. و در واقع، اگر به خاطر شرکت توده‌ها، به‌ویژه کارگران نبود، این جنبش هرگز تا آنجا ادامه نیافته بود. زیرا از ابتدا روشنفکران لیبرال و رهبری دانشجویان از همان ابتدا تلاش داشتند جنبش را از رفتن به آن مسیر و نقطه بازدارند و متوقف کنند.

به‌عنوان مثال، من دانشجوی دانشگاه پکن بودم. اولین تظاهرات روز ۱۷ آوریل بود. در آن شب قبل از خروج از محوطه دانشگاه، وانگ دان (Wang Dan)، رهبر معروف دانشجویان، ایستاد و سعی کرد دانشجویان را از رفتن به خیابان‌ها منصرف کند. باین‌وجود، دانشجویان از محوطه دانشگاه به خیابان رفتند. و پس‌از آن، دو نفر از استادان سعی کردند دانشجویان را از رفتن به خیابان‌ها بازدارند. این نوع چیزها بارها و بارها اتفاق افتاد.

اما زمانی که دانشجویان بیرون آمدند و کارگران شروع به نشان دادن همدردی با دانشجویان کردند و به این ترتیب کارگران بیشتر و بیشتر در جنبش دخالت نمودند، این جنبش به جلو حرکت کرد.

کارگر انقلابی: شما به من توضیح دادید که دانشجویان اعتصاب غذا را در روز ۱۵ ماه مه آغاز کردند تا جنبش دانشجویی را ادامه دهند، اما شمار زیادی از کارگران وارد مبارزات شدند.

لی مینچی: درست است. هیچ‌کدام از ما چنین انتظاری را نداشت. رهبران دانشجویی حدس زدند که اعتصاب غذا به جنبش دانشجویی روحیه جدیدی می‌دهد، اما آن‌ها انتظار ورود کارگران را نداشتند. رهبران دانشجویان کاملاً در وضعیت هرچ‌ومرج (مغشوش) قرار داشتند، زیرا آن‌ها نمی‌دانستند در مورد آن (پیوستن کارگران به جنبش) چه باید کرد.

کارگران در روز ۱۷ ماه مه شروع به آمدن در خیابان‌ها کردند. تعداد افرادی که در تظاهرات شرکت کردند، به میزان میلیون‌ها نفر افزایش یافت. قبل از آن ده‌ها هزار دانشجو در خیابان بودند.

زمانی که کارگران به خیابان‌ها آمدند و اعتراض خود را نسبت به دولت ابراز داشتند، این واقعا دولت را وحشت‌زده کرد. این یک نقطه عطف بود.

کارگر انقلابی: وضعیت برای رژیم خطرناک‌تر شد.

لی مینچی: کارگران منافع و خواسته‌های خود را بیان می‌کردند که در مخالف با منافع دولت بودند. البته این دولت، در میان توده‌ها محبوب نیست. این یک دولت انقلابی با پایه اجتماعی در میان کارگران نیست. این اولین بار از زمان انقلاب فرهنگی بود که افراد زیادی بسیج شده بودند. دولت وحشت‌زده شد و آماده اقداماتش شدید بود.

کارگر انقلابی: تا چه اندازه خوی و احساسات کارگری در مورد دوران سوسیالیستی بخشی از چشم‌انداز سیاسی، بخشی از مرجع نظام سیاسی مردم بود؟

لی مینچی: صادقانه بگویم، تجربه شخصی من این بود که احساسات کارگران به روش ضعیفی ارائه می‌شد و نه به طریقی واضح.

اما آن‌ها به‌طور کلی در مورد آنچه تحت رهبری صدر مائو بود، و آنچه در حال حاضر شبیه تحت رهبری دنگ سیائو پینگ هست، صحبت می‌کردند. کارگران می‌گفتند: تحت رهبری مائو هر کس برابر بود و کادرها در واقع از منافع کارگران مراقبت می‌کردند. هیچ‌کس ما را مجبور به کار نمی‌کرد اما ما دوست داشتیم کار کنیم، ما به‌طور داوطلبانه کارمان را افزایش دادیم و کارمان را بهتر کردیم. اما اکنون رابطه بین کادرها و کارگران متفاوت است: کادرهای کادر هستند، و کارگران کارگران هستند. کادرها امتیازات مختلفی دارند، اما ما (کارگران) نمی‌توانیم هیچ کاری انجام دهیم و قدم از قدم برداریم. در واقع، در آن زمان، من آن مسائل را خیلی خوب درک نمی‌کردم. بعدها، همراه با تحولات دیگر ایده‌هایم، شروع به درک اوضاع نمود.

کارگر انقلابی: چگونه از یک جنبش دانشجویی و فکری که توسط این دسته از کارگران مشخص می‌شد، تأثیر گرفتید؟

لی مینچی: در ابتدا، من با تسلط عمومی ایدئولوژی بورژوازی رایج بر دانشجویان چینی مشترک بودم. جنبش دانشجویی انتظار نداشت که یک جنبش دموکراتیک توده‌ای شود.

اما تا ۱۷ ماه مه، هنگامی که کارگران واقعا به خیابان‌ها آمدند، متوجه شدم که این کاملاً با آنچه من انتظار داشتم متفاوت است. من به خودم گفتم: این بیشتر و بیشتر شبیه یک وضعیت انقلابی است.

قبل از آن، تمام آنچه دانشجویان خواستار آن بودند، صرفاً گفتگو با دولت بودند. آن‌ها خواسته‌های خاص روشنفکران بورژوازی مانند آزادی بیان، آزادی سازمان‌دهی و غیره داشتند. اما زمانی که تعداد زیادی از کارگران به خیابان‌ها آمدند و با

درگیری میان دولت و توده‌ها، من شروع به پی‌بردن به این نمودم که این فراتر از آنچه دانشجویان و روشنفکران تصور و تقاضا می‌نمودند، است.

من متوجه شدم که تمام خواسته‌ها کافی نبودند. آن‌ها برای پاسخ به وضعیت کافی نبودند. وضعیت این بود که این جنبش را به اختلافات بنیادی با دولت می‌کشاند و احتمالاً هیچ جایی در آن زمان برای عقب‌نشینی وجود نداشت. این چیزی است که من در ۱۷ مه به آن فکر کردم.

کارگر انقلابی: فعالیت کارگران در این نقطه از توسعه آن جنبش چیست؟

لی مینچی: به‌طور گسترده، سازمان‌دهی نشده بود. من فکر می‌کنم احتمالاً مهم‌ترین شکل برای کارگران در هر کارخانه این بود که بر اساس واحد کارشان سازمان‌دهی بشوند- اما نه در واحدهای کاری‌شان در محوطه خاص کارشان نه در سراسر کشور و یا در سراسر کشور سازمان‌یافته نیستند.

آن‌ها بیشتر یا کمتر به‌طور خودبه‌خودی آمدند. به‌عنوان مثال، هنگامی که آن‌ها اخبار را می‌شنیدند که ارتش قصد ورود به شهر را دارد، به‌طور خودبه‌خودی به خیابان‌ها آمدند تا ارتش را متوقف کنند.

اساساً، آن‌ها سعی کردند تا بدانند که رهبری دانشجویی از آن‌ها می‌خواهد چه کاری انجام دهند تا در آن راستا جهت بگیرند. اما، البته، رهبری دانشجویان راهکار مؤثری را ارائه نکرد.

کارگر انقلابی: این یک موقعیت بسیار چالش‌برانگیز بود.

لی مینچی: رهبری دانشجویی برای بسیج کارگران آماده نبود. هرکسی با فکر صحیح می‌تواند ببیند که مناقشه بین دولت و جنبش، اساساً غیرقابل حل بوده است: این تضاد یا باید با شکست دولت و یا با شکست جنبش دموکراتیک حل شود. اما با این وجود، رهبری دانشجویان این توهم را ایجاد کردند که بدون بسیج توده‌ای می‌توانست به اهداف جنبش در راه «صلح‌آمیز و منطقی» دست یابد؛ موفقیت یا نه، شما مجبور بودید بر بستر در این "صلح‌آمیز و منطقی" راه باقی بمانید. علاوه بر این، آن‌ها این توهم را ایجاد کردند که این مشکل را می‌توان در چارچوب قانونی حل کرد.

بنابراین، برای مثال، بین ۲۰ ماه مه - این برای مرحله نهایی بسیار مهم است - و در ۴ ژوئن، رهبری دانشجویی هیچ قدم کارایی برای رهبری نیروهای خود انجام نداد.

به‌محض اعلام رسمی حکومت نظامی، مردم پکن به‌طور خودبه‌خودی وارد خیابان شدند تا ارتش را متوقف کنند. ارتش نمی‌توانست به شهر برود.

دولت در وضعیت ترس ناگهانی قرار داشت. اساساً یک دولت مرکزی جدید وجود داشت. ژائو زیگان [دبیر کل حزب "کمونیست" فلابی چین] برکنار شد. دولت‌های محلی نمی‌دانستند دقیقاً چه اتفاقی در پکن می‌افتد و کاملاً مطمئن نبودند که از دولت مرکزی فعلی به‌عنوان یک دولت مطلوب باید پیروی کنند یا نه.

کارگر انقلابی: چرا دنگ سیائوپینگ وحشیانه به این جنبش واکنش نشان داد؟

لی مینچی: من تعجب نکردم، زیرا زمانی که حکمرانی طبقه حاکم بر کشور در واقع تهدید شد، به هر وسیله ممکن دست می‌زند.

کارگر انقلابی: دنگ سیائوپینگ چه پیامی به کارگران فرستاد؟

لی مینچی: برای کارگران، این به‌سادگی سرکوب بود- اساساً برای نابود کردن شورش سیاسی کارگران و هموار کردن راه برای اصلاحات سرمایه‌داری.

کارگر انقلابی: و پیامش به روشنفکران؟

لی مینچی: برای روشنفکران، اولین پیام این بود که سعی نکنید شریک قدرت سیاسی ما بشوید. دوم، دنگ سیائوپینگ باین‌حال بر این باور بود که این سرکوب اتحاد سیاسی میان طبقه حاکمه و روشنفکران که برای توسعه سرمایه‌داری ضروری است را نابود نخواهد کرد. و راهکارش برای انجام این کار، فراهم آوردن امتیازات مادی بیشتر برای روشنفکران بود.

کارگر انقلابی: اجازه دهید یک گام به عقب برگردیم. شما می‌گویید که نیروها و دیدگاه‌های سیاسی در موقعیت پیش‌روانه این جنبش در چشم‌انداز خود بورژوازی هستند، اما این جنبش، همان‌طور که بیشتر تکامل و گسترش یافت، به‌طور فزاینده‌ای در تضاد با رژیم و برنامه سرمایه‌داری قرار گرفت. باین‌وجود، چشم‌انداز ضد سرمایه‌داری در این جنبش بیان نشده است.

لی مینچی: من فکر می‌کنم این جمع‌بندی دقیقی است. در حقیقت، کارگران در طول دوره سوسیالیستی حقوق و منافع اجتماعی و اقتصادی داشتند. و آن‌ها داوطلبانه این حقوق از دست نمی‌دهند. بنابراین باید یک مبارزه سیاسی بین طبقه حاکمه و طبقه کارگر در رابطه با اصلاحات سرمایه‌داری وجود داشته باشد.

متأسفانه، کارگران در آن زمان قادر نبودند خود را به‌عنوان یک نیروی سیاسی مستقل سازمان‌دهی کنند. با این وجود، این بدان معنا نیست که برای محافظت از منافع سیاسی خود به شیوه‌ای دیگر تلاش نکنند، از جمله تحت رهبری روشنفکرانی که جهت‌گیری بورژوازی دارند. این اتفاق افتاد و در واقع بیان سیاسی اعتراض کارگران نسبت به اصلاحات بود. اما به علت شکست جنبش، کارگران برای آینده نزدیک سازمان‌دهی سیاسی نکردند. هیچ نیروی سیاسی قابل قبول وجود نداشت که بتواند مدت زمان زیادی رژیم را به چالش بکشد.

کارگر انقلابی: شما ذکر کرده‌اید که این بزرگ‌ترین حرکت کارگران از زمان انقلاب فرهنگی دوره مائو بود. این جالب است زیرا در آن زمان، دنگ سیائوپینگ اغلب درباره انقلاب فرهنگی توهم ایجاد می‌کرد و گفت که بدترین چیز ممکن بود. درک شما از انقلاب فرهنگی چیست؟

لی مینچی: این در واقع یک سؤال سخت است. چون در آن زمان ما به اندازه کافی در مورد انقلاب فرهنگی نمی‌دانستیم، نه به اندازه دنگ سیائوپینگ. بعداً توانستم بفهمم که چرا او به این طریق انقلاب فرهنگی را به یاد می‌آورد. اجازه بدهید من چنین بگویم. در آن زمان، من هنوز تحت سلطه ایدئولوژی بورژوازی بودم. من آن را پذیرفتم و همچنین تفسیر رسمی انقلاب فرهنگی را پذیرفتم - که ده سال از هرچ‌ومرچ بود که مردم با یکدیگر مبارزه می‌کردند، روشنفکران و کادرها را شکنجه می‌دادند، و برای همین همه چیز بد بود.

ما هیچ چیز خوبی درباره انقلاب فرهنگی نمی‌دانستیم. بنابراین زمانی که دنگ سیائوپینگ در مورد این صحبت کرد، ما فکر کردیم که او کاملاً اشتباه است... آنچه ما انجام دادیم برحق بود و هیچ ارتباطی با انقلاب فرهنگی نداشت. اما البته بعداً زمانی که من شروع به مجذوب شدن به ایده‌های مارکسیستی شدم، از دیدگاه دیگری در مورد تاریخ انقلاب چین برخوردار شدم. و من به اطلاعات در مورد آنچه در آن دوره اتفاق افتاده بود دسترسی داشتم.

من می‌خواهم یادی از کتاب موريس مایسنر (Maurice Jerome Meisner - موريس جروم مایسنر - تولد ۱۷ نوامبر ۱۹۳۱ - وفات ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ - یک مورخ قرن بیستم در مورد کشور چین بود و استاد دانشگاه ویسکانسین مدیسون آمریکا بود) در مورد دوره مائوئیست، و کتابش «چین مائو و بعدازآن» (Mao's China and After - A History of the People's Republic) بکنم. این به زبان چینی ترجمه شد. در واقع این اولین کتابی بود که به من دید منظمی داد که دوره مائوئیست می‌تواند متفاوت از آنچه من فکر می‌کردم، بوده باشد.

کارگر انقلابی: در مورد تکامل درک سیاسی‌تان بیشتر توضیح دهید.

لی مینچی: در این جنبش، من قبلاً متوجه شدم که یک چیزی اشتباه است. رهبری دانشجویان جرات نداشتند که کارگران را بسیج کنند، جرات انجام اقدامات برای سازمان‌دهی به‌دست آوردن قدرت سیاسی را نداشتند، که منجر به شکست این جنبش شد.

بنابراین من شروع به بازنمایشیدن در مورد آنچه اعتقاد داشتم، آنچه را که من قبول کرده بودم یعنی ایدئولوژی غربی و دموکراسی سبک غرب، نمودم. من شروع به فکر کردن نمودم که شاید نیاز است بعضی از ایده‌های کهن جایگزین و کنار گذاشته شوند. و واضح‌ترین جایگزین آن برایم ایده مارکسیسم است.

همچنین تجربه در آن جنبش، با توجه به مشارکت کارگران، من حس می‌کردم که نوعی تجزیه و تحلیل طبقاتی لازم است. من شروع به خواندن کتاب‌های مارکسیست و چاپ‌گرا کردم. من می‌توانم انگلیسی بخوانم، بنابراین شروع به خواندن انتشارات چاپ به زبان انگلیسی نمودم. آن‌ها به نظرم منطقی آمدند بنابراین من بیشتر به آن جذب شدم.

و سپس این رویداد (قیام تیان‌آمن) برایم شخصاً مهم بود. در نیمه‌شب در ۳ ژوئن ۱۹۹۰ - تظاهرات خودبه‌خودی در دانشگاه در دانشگاه پکن، شروع شد. من آنجا بودم و یک سخنرانی کردم. از آنجایی که من شروع به فراگیری ایده‌های سوسیالیستی کرده بودم، شروع کردم به صحبت در مورد اهمیت شناختن منافع کارگران، اهمیت پیوند نیروی دانشجویان با کارگران. من به خاطر این سخنرانی دستگیر شدم و بعداً به دو سال زندان محکوم شدم.

سال‌های زندان در واقع به من فرصتی عالی برای خواندن کتاب‌های مارکسیستی از جمله کتاب *سرمایه* مارکس داد. من همیشه به دیگران گفتم که مطمئن هستم که در فرصت‌های درگیر (به‌غیر از زندان) نمی‌توانستم سه جلد سرمایه را بخوانم. اما پس از آن شما در آن مکان کوچک زندان محدود شده‌اید، و شما مقدار زیادی وقت مطالعه دارید.

کارگر انقلابی: اجازه دهید به وضعیت فعلی برسیم. تظاهرات در چین در برابر بمب‌گذاری سفارت چین در ایالات متحده/ناتو صورت گرفته است.

لی مینچی: نسل نوینی از دانشجویان و روشنفکران در چین ظهور می‌کند و تکامل انواع تناقضات در چین به تدریج در ذهن این روشنفکران شکل می‌گیرد.

ما در حال حاضر با تظاهرات دانشجویان علیه آمریکا روبرو هستیم... این می‌تواند نقطه عطف مهمی برای مردم، به‌خصوص روشنفکران و دانشجویان، برای درک ماهیت توسعه سرمایه‌داری در چین، ماهیت رابطه بین سیستم سرمایه‌داری چین و سرمایه‌داری ایالات متحده آمریکا و ماهیت نظام سرمایه‌داری جهانی، باشد.

به‌عنوان اولین قدم، این بمب‌گذاری‌ها به نحوی وحشیانه‌ای نشان می‌دهند که امپریالیسم در این جهان همچنان وجود دارد و همچنان به ستمگری علیه مردم در جهان ادامه می‌دهد. و این می‌تواند به‌عنوان اولین قدم برای بیدار کردن مردم درباره

طبیعت امپریالیسم، تبدیل‌شدن به شناخت از مسئله امپریالیسم و شروع به چالش کشیدن تمام ارزش‌ها و ایده‌ها و تئوری‌هایی است که توسط امپریالیسم و ایدئولوگ‌های آن‌ها ارائه شده است.

کارگر انقلابی: این تظاهرات‌ها دارای برخی ویژگی‌های نوین هستند.

لی مینچی: در جنبش ۱۹۸۹ تا پایان آن جنبش، برخی از دانشجویان که مجسمه الهه آزادی را درست کردند، به عنوان مثال الهه آمریکایی آزادی [Statue of Liberty] به‌عنوان راهی که نشان می‌دهد که آن‌ها ستایشگر ارزش‌های آمریکایی و دموکراسی در ایالات متحده هستند.

در آخرین تظاهرات در پکن، شما همچنان دانشجویانی که مجسمه‌ی الهه آزادی آمریکا را ارائه کردند می‌بینید... اما این دفعه صورت شیطان جایگزین صورت الهه شد.

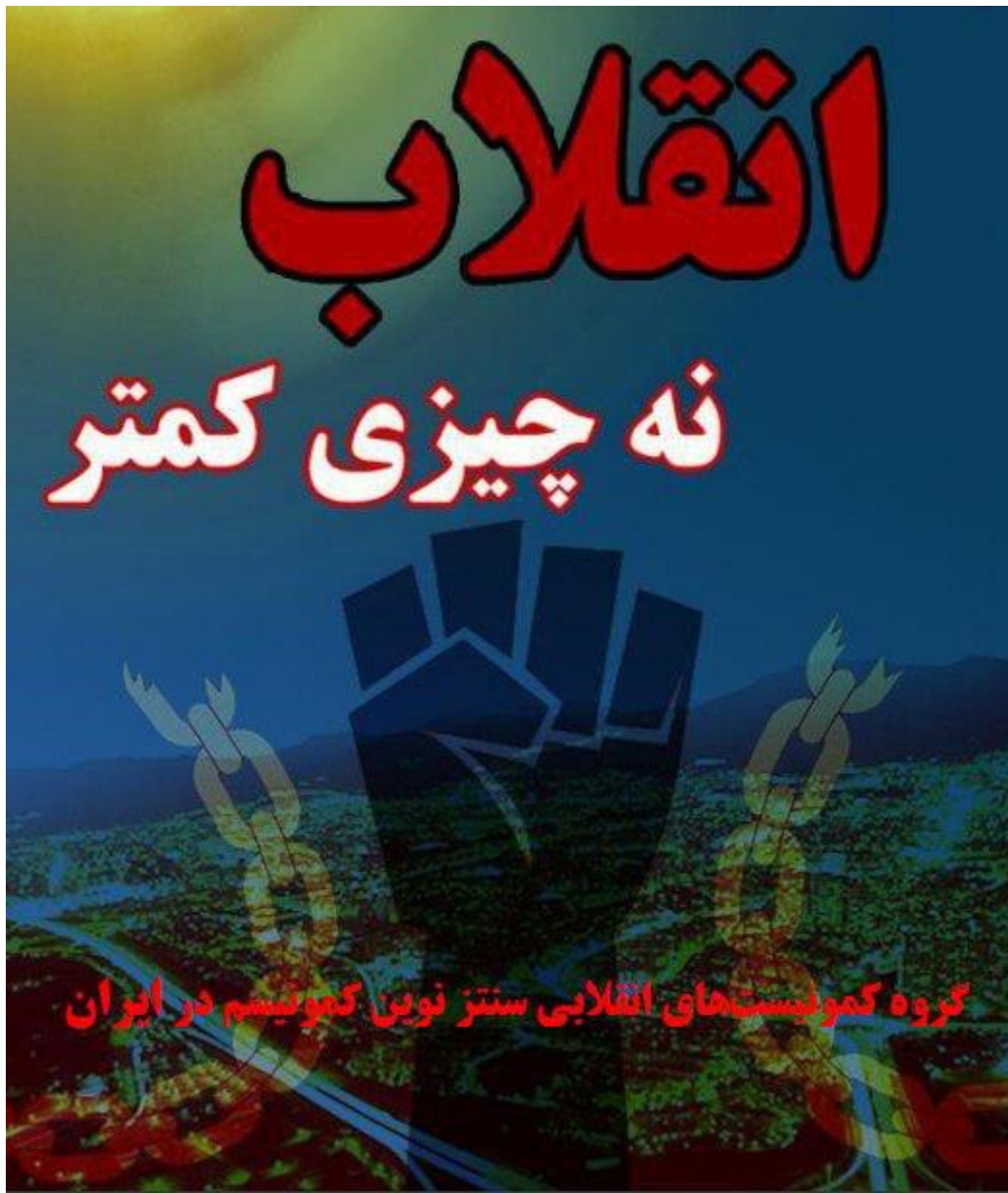


عکس تاریخی از قیام میدان تیان‌آمن ۱۹۸۹

۱۲ خرداد ۱۳۹۸

ترجمه و انتشار توسط:

گروه کمونیست‌های انقلابی سنتز نوین در ایران



«سرمایه کار مرده است، کار مرده‌ای که مانند خفاش خون‌آشام تنها با مکیدن کار زنده می‌تواند زنده بماند.» کارل مارکس